

FATF چیست؟

پوریا عالمی

● ببینید «ف ل ه ت ف» چیز عجیبی نیست. منتهی چون شکل نوشتنش طوری است که آدم را یاد کلمات فار می‌اندازد، بعضی‌ها یک طوری تتر می‌زنند انگار خارجی‌ها دارند به ما حرف نامربوط می‌زنند. بعد هم اصلاً FAT، حرف داراست. این را چند سال پیش و در دوره آقای احمدی‌نژاد دادند. رفتار منتقدان برچام هم ما را دقیقاً یاد معلم پرورشی‌مان می‌اندازد که هروقت ما یک سؤالی می‌کردیم که بلد نبود، یک کلمه غریب و ناشناخته عربی به کار می‌برد تا زبانی‌مان بند نیاید. همین بابای سوسیفاه، هروقت خواستگاری من از سوسیفاه کم می‌آورد، بگویم می‌گوید پسر تو منقبت مطلقاً مفصاح‌حساب نشنال جنو گرافیک و شیمی و حسابات به‌خصوص در حالت وریدی است، لذا بهتر است که من به تو دختر دهم. ما تا مدت‌ها نمی‌فهمیدیم بابای سوسیفاه به ما چی می‌گوید و قانع می‌شدیم، تا چندوقت پیش که فهمیدیم خود بابای سوسیفاه نمی‌داند دقیقاً چه می‌گوید، به‌همین دلیل خودش قانع شده و سعی دارد ما را هم این‌طوری قانع کند.

حالا سوفا، بابات فردا اگر گفت به من مرتیکه FATF، تو خجالت نمی‌کشی در وضعیت ف ت ت ف دنبال زن گرفتني؟ درحالی‌که ما اصلا به برجام رضایت دادیم که این FATF بازی‌ها را در جامعه درنیاوریم. حالا ببین.

پیشنهاد

● نشست رونمایی از کتاب «رؤیای صادق» اثر «پهزاد رحیمیان» روز شنبه، ۲۷ شهریور، ساعت ۲۰ در موزه سینما برگزار شد. در کارت دعوت منتشرشده چنین آمده بود:

«مجلس جشن و ضیافت به افتخار طبع و نشر کتاب «رؤای صادق» اثر بهزاد رحیمیان برگزار می‌شود. بسیاری از اسناد، مدارک، تصاویر و اطلاعات تاریخی در این کتاب برای اولین بار در دو جلد به وسیله مطبعه نظر به چاپ رسیده است». بهزاد رحیمیان را با مجموعه آثار تالیفی‌اش در زمینه تاریخ سینما می‌شناسیم.

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۲۸ شهریور ۱۳۹۵ • ۱۶ ذی الحجه ۱۴۳۷ • ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۶۸۴ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۵۸ • اذان مغرب ۱۹:۲۵ • اذان صبح فردا ۵:۲۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۰

روزنامہ فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمد رضا ثقفی



ایک اتفاق

امید در اوج ناامیدی

کشف‌ها به سوی دیگر بپزند، از اولین گروه‌هایی هستند که قربانی این فاصله‌دهشتناک می‌شوند. ما به‌عنوان نسل انقلاب، هرگز فکر نمی‌کردیم حقوق نجومی می‌رود عادی شود. فشرک را هم نمی‌کردیم نظام ارزشی جامعه به جایی برسد که به‌نهان‌کردن کسب‌دای میلباردی باعث افتخار کسی شود. این همان فرهنگ اشراف‌فکری است که بیشترین تجلی‌اش را می‌توان به صورت عملی در انحطاط اخلاقی دید و ناکامی‌هایی که از پس آن می‌آید. ما نباید چنین پستی‌سنجی را صرفاً برآمده از تحلیل‌های اقتصادی دید. به‌عکس، اگر همان‌کردن که دلسوزان جامعه ما تاکنون برای اقتصاد زحمت کشیده‌اند، برای فرهنگ زحمت کشیده بودند، نظام اقتصادی درستی در جامعه شکل می‌گرفت که از ترویج اشراف‌فکری، ممانعت می‌کرد. هنوز هم گاهی به آن نوجوان فکر می‌کنم و شالواری که آن نوجوان تلخ را برایش رقم زد: جامعه ما از زمان باید تاکنون این نظام ارزشی را نماناسب را با نامیدی و شاید هم خودکشی می‌شد؟

سؤال مطرح شده این است که جامعه ما چطور جامعه‌ای است که می‌تواند آدمی را که براساس اقتضای زمان باید سرشار از امید باشد، چنین ناامید می‌کند؟ پاسخ این سؤال را هرکس از درپچه‌ای خواهد داد، اما جوابی که من برای آن دارم این است وقتی نظام ارزشی یک جامعه به سمت اشرافیگری سوق پیدا کرد و شرافت دیگر ارزشی در زندگی شهروندان ندارد، باید منتظر چنین فاجعه‌هایی بناییم. طبقه کوچکی که می‌تواند اشرافیت بورژوازی نسبت به طبقه گسترده‌ای که از آن محروم هستند، شکافی را پدید می‌آورد که مثل تیغ در جثسم ما می‌رود و ناامیدی را جایگزین آن می‌کند. اکنون نیز ما با دو نظام ارزشی مواجهیم؛ نظامی که رسانه‌ها به‌طور شبانه‌روزی آن را در گوش مردم می‌پاشی و است و نظام ارزشی که برای زندگی بدون اشرافیگری است و نظام ارزشی عملی جامعه که صرفاً براساس همان نطفه طبقاتی شکل گرفته. جوان‌هایی که مایل به موفقیت هستند و سعی می‌کنند از بالای این

دو دنیا

موزه کشتار فراموش شده

معصومیت و عزادار گشتی برزند.

به مدد نهادهای انسان دوست و خیریه‌ها، کمک‌های اندکی به فلسطینیان می‌رسد. حتی اسماں مراسم سالگرد کشتار سه‌هزار و ۷۰۰ زن و مرد چندان سروسامانی نداشت. شاید چون همان‌روز پناهجویان سوریه در اردوگاه‌های اردن به کامبود ششید می‌خورند غذای روبرو بودند. شازندهم، هفدهم و هجدهم سپتامبر برای ساکنان صبرا و شتیلا یادآوری همگینی است، هرچند اسماں به سه نفر از اعضای یک گروه نمایش «دلق‌ها و شعیبدیه‌های بدون مرز» به ناهای کوین، فرانسیس و ویرجین به اردوگاه آمده‌اند و سعی دارند با نمایش‌های خنده‌دار به لب‌های خشکیده و قبیضه و مصیبت‌دیده کودکان و زنان اردوگاه خنده بیاورند، اما اگرکند سپتامبر ۱۹۸۲ و سایه شومش روی سر اردوگاه چمبره زده است. رابرت فیسک در جلی از آن گزارش تاریخی و دردناکش درباره کشتار صبرا و شتیلا می‌نویسد: «زن‌های باردار فلسطینی نوزادی به دنیا می‌آورند و این‌چهاره وقتی بزرگ شوند، ما را می‌کشند». (پاسخ شبه‌نظامی فلائزانه که در کشتار دست داشت در پاسخ به سوال یک کزن‌شناسین تانک در غرب بیروت: ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲).

قتل عام صبرا و شیتلا را مگس‌ها به ما رساندند». هنوز در اردوگاه باقی مانده‌اند. ۳۴ سال از جتایی فلازنهای لبنانی و ارتش اسرائیل می‌گذرد؛ هیچ دادگاهی موفق شد عاملان نسل‌کشی و جنایتی را که در این اردوگاه رخ داد، به سزای عیش برساند. همین تازگی الجزیره در ویدیوهایش را به کمک شیتلا برده بود، چند ماه پیش در سری‌هایش «چهارمین سالگرد این کشتار، در اردوگاهی که سال ۱۹۴۲ برای اسکان سه‌هزار نفر ساخته شده بود، حالا بیش از ۲۲ هزار نفر زندگی می‌کنند. برق به‌تأبوت قطع می‌شود، آبی که از طریق لوله‌کشی به اردوگاه منتقل می‌شود، اگر وصل باشد مثل درخت شور است. بنابر آمارهای آژانس امداد و کار سازمان ملل ۱۰ درصد از جمعیت لبنانی را پناهندگان فلسطینی تشکیل می‌دهند، ۵۶ درصدشان مطلقاً شغل ثابتی ندارند و دوسوم آنها درآمدی کمتر از شش دلار در روز دارند و این فقر مشهود با یک بی‌انگیزگی مطلق درآمخته است. بازدیدکنندگان اروپایی بسیاری به شیتلا سر می‌زنند، توریست‌هایی که چند کیلومتر آمن‌تر از خیابان دلباز و زیبای «روشه» در بیرون با زندگی تکان‌دهنده آوارگان فلسطینی روبرو می‌شوند. چند وقتی است میهمان‌خانه‌ای با این موزه اردوگاه، راه و افشاده و توریست‌ها می‌توانند در این اردوگاه

امیلی امرایی: روزمیه‌های گل‌دوزی سده طریفی در محله قدیمی «سوق بیروت» چشم توریست‌ها را می‌نوازد؛ هیچ شبیه سری‌دوزی‌های یبیبی نیستند قیمت کرافشان را که بشنوی، احتمالا از مغازه‌دار سؤال خواهی کرد کرد دست جاست؟ می‌گویی: «همین جاست بیروت، یعنی نه خود بیروت، غرب بیروت. نه‌های فلسطینی در اردوگاه صبرا اینها را می‌دوزند، اردوگاه صبرا و شیتلا پس هنوز فقط یک اسم نیست هنوز فلسطینی‌ها آجا هستند؟ احتمالا فروشنده آن بقیه سه‌وال‌ها خوشش نمی‌آید، کمی جست‌وجو به حرف‌های مغازه‌دار بیرنگ می‌دهد، فلسطینی‌ها هنوز جبهه‌ای که در لبنان ندارند، اما هنوز فلسطینی‌ها بریاست جبهه‌هایی که از همان زمان دنیای ام‌ام‌اند و همان‌جا در حمله میلیشیا و فالانژها کشته شده‌اند یا اعضای خانواده‌شان را از دست داده‌اند و هنوز در اردوگاه باب‌البورق و خاکی زندگی می‌کنند. ۱۶ سپتامبر هر سال می‌توانی جست‌وجو کنی و یبیبی هنوز زنان و مردان صبرا و شیتلا هنوز در همان اوضاع مانده‌اند، همه چیز همان است، جز اینکه دیگر جسد‌ها بر درآند، خون‌ها را روی در و دیوار محو شده، اما همان می‌گشت، «خبر» که «ارث فیسک»، گزارشگر بریتانیایی، نوشت: